

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### باب تشهد در مصباح الشریعه

در کتاب مصباح الشریعه<sup>۱</sup> یک باب مستقل برای تشهد نماز وجود دارد. ابتدا عبارات باب تشهد را بخوانیم و بعد تأملاتی روی فرمایشات امام صادق علیه السلام در این باب داشته باشیم. اول عبارات را می‌خوانم و یک ترجمه‌ی ساده می‌کنم.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّشَهُدُ ثَنَاءٌ عَلَى اللَّهِ» امام صادق علیه السلام فرمودند: تشهد ثناء و ستودن خدای متعال است. «فَكُنْ عَبْدًا لَهُ فِي السَّرِّ خَاضِعًا لَهُ فِي الْفِعْلِ كَمَا أَنَّكَ عَبْدٌ لَهُ بِالْقَوْلِ وَ الدَّعْوَى» همان-طور که در تشهد، در مقام سخن، قول و دعوی، ادعای بندگی خدا و اقرار به توحید و عبودیت حضرت حق می‌کنی و چنین ادعایی داری؛ در سرّ وجود خودت هم عبد خدا باش و در فعل و عملت هم در برابر پروردگار خاضع باش و در برابر امر الهی سرکشی، تمرد، اظهار رأی و ابراز وجود نکن. این در فعلت؛ در سرّ خودت هم عبد خدا باش. هیچ چیز از خودت نداشته باش و فانی در حقیقت توحید باش. «وَصَلِّ صِدْقَ لِسَانِكَ بِصَفَاءِ صِدْقِ سِرِّكَ» فرمودند: شهادت زبانی و صدق زبانت را به صفای صدق باطنی و سرّ خودت متصل کن. اگرچه در زبان به وحدانیت خدا و عبودیت و رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شهادت می‌دهی و این حرف‌ها هم درست و صدق است؛ اما این صدق لسان را به صفای صدق سرّ خودت متصل کن. بگذار باطنت هم به حقیقت توحید و عبودیت و رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

---

۱. "مصباح الشریعه" کتابی در زمینه‌ی عرفان است؛ که یکی از شاگردان سلوکی و عرفانی امام صادق علیه السلام براساس آموزه-

های سلوکی و عرفانی ایشان، آن را نگاشته است و مؤلف آن شناخته شده نیست.

شهادت دهد. «فَإِنَّهُ خَلَقَكَ عَبْدًا وَ أَمَرَكَ أَنْ تَعْبُدَهُ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ وَ جَوَارِحِكَ» چرا؟ چون خدای-  
 متعال تو را عبد آفرید؛ تو عبد آفریده شده‌ای. در غلام‌های ظاهری‌یی که در گذشته بوده  
 و خرید و فروش می‌شده است، گاهی کسی آزاد بود؛ ولی مثلاً یک شخص گردن‌کلفتی او  
 را به تور می‌انداخت؛ اسیر می‌کرد و در جای دیگری به منزله‌ی غلام می‌فروخت و یا کسی  
 آزاد بود و در جنگی اسیر و به‌عنوان غلام فروخته می‌شد. او سابقه‌ی آزادی داشت؛ ولو  
 الآن غلام و عبد شده بود؛ اما گاهی کسی مادرزاد غلام بود؛ یعنی پدر و مادر او هم غلام  
 بودند؛ این شخص از روزی که به دنیا می‌آمد، بنده و غلام بود. این تازه غلام بودن  
 به‌خاطر تولد است. اما در مورد ما چه؟ ما از روز اول عبد آفریده شده‌ایم. فرمود: «فَإِنَّهُ خَلَقَكَ  
 عَبْدًا» خداوند از روز اول تو را عبد آفریده است و وجوداً عبد هستی. «وَ أَمَرَكَ أَنْ تَعْبُدَهُ بِقَلْبِكَ وَ  
 لِسَانِكَ وَ جَوَارِحِكَ» و خدای‌متعال به تو امر کرده است که او را با قلب، زبان و همه‌ی اعضا و  
 پیکرت، بندگی و عبادت کنی؛ یعنی با همه‌ی وجود او را بندگی، عبادت کنی و از او  
 اطاعت و فرمانبری داشته باشی. «وَ أَنْ تُحَقِّقَ عُبودِيَّتَكَ لَهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ لَكَ» و امر کرده است که  
 عبودیت خود برای خدا را به ربوبیت او برای خودت محقق کنی. همان‌طور که او ربّ  
 توست، تو هم عبد او باشی. همان‌گونه که او ربوبیت خود را نسبت به تو تمام‌عیار اعمال  
 می‌کند؛ ذره‌ای فروگذار نمی‌کند و کاستی در ربوبیت او نیست، تو هم عبودیت او را تمام-  
 عیار پیشه کنی و به‌جا بیاوری. «وَ تَعَلَّمَ أَنَّ نَوَاصِي الخَلْقِ بِيَدِهِ» و اینکه بدانی و توجه و یقین  
 داشته باشی که ناصیه‌های خلق در دست خداست. (یادتان است؛ بارها گفته‌ایم و همین  
 اواخر هم مکرر عرض کرده‌ایم که "ناصیه" یعنی پیشانی و به موهای جلوی پیشانی  
 "ناصیه" می‌گویند و گفته‌ایم اسب که مظهر قدرت است، اگر بتوانید همین چند موی

جلوی پیشانی او را به دست بگیرید، مثل موم در دست شما رام می‌شود؛ هیچ ابراز قدرتی در برابر شما نمی‌کند و تسلیم محض شماست)<sup>۲</sup>. حضرت فرمودند: به یقین بدانی که ناصیه‌های خلق در دست خدای متعال است؛ کسی در برابر خدا توان ابراز وجود و قدرت ندارد و همه تسلیم حقند؛ ولو به ظاهر منکر خدا و اهل معصیت باشند؛ اما فکر نکنی اینها از قلمرو حکومت خدا بیرونند و تحت فرمان خدا نیستند. «لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ»<sup>۳</sup>. امکان فرار و گریختن از قلمرو فرمانروایی خدا وجود ندارد. از مؤمن و کافر، صالح و طالح، متقی و فاسق، نواصی همگی به دست خدای متعال است و تحت امر و اراده‌ی حق متعالند. «فَلَيْسَ لَهُمْ نَفْسٌ وَ لَا لِحِطَّةٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ مَشِيئَتِهِ» بدون قدرت و اراده و مشییت خدا نمی‌توانند یک نفس بکشند و یک بار پلک چشمشان را برهم بزنند. تا خواست خدا نباشد و تا خدا به آنها توان ندهد، نمی‌توانند حتی پلک چشم را برهم بگذارند و باز کنند؛ یا یک نفس بکشند. انسان این حقایق و توجه به آنها را با همه‌ی وجود در خودش حاضر کند. «وَ هُمْ عَاجِزُونَ عَنْ إِثْنَانِ أَقَلِّ شَيْءٍ فِي مَمْلَكَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِرَادَتِهِ» و به یقین بدانی که همه‌ی مخلوقات، از اینکه بتوانند کوچکترین چیزی را بدون اذن و اراده‌ی خدا انجام دهند، عاجز و ناتوانند. بی‌اذن الهی و بدون اراده‌ی حق متعال، احدی نمی‌تواند کوچکترین کاری در عالم کند. به این حقایق توحیدی توجه داشته باشیم. «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: " وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ" مِنْ أَمْرِهِمْ "سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ"<sup>۴</sup> خدای متعال در قرآن فرمود: خداست که آنچه

<sup>۲</sup>. راغب، مفردات، ص ۸۱۰ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۲۷ و حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰، ص ۴۲۶.

<sup>۳</sup>. سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۷ و کفعمی، مصباح، ص ۵۵۶ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

<sup>۴</sup>. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۶۸.

بخواهد می‌آفریند؛ اختیار می‌کند و برمی‌گزیند. برای دیگران هیچ اختیار و گزینشی نیست و همه تحت اراده‌ی تکوینی حق‌متعالند. «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» خدا منزّه است از آنچه که بر او شرک می‌ورزند؛ یعنی کسی غیر خدا را در این عالم کاره‌ای می‌داند و قدرت و تأثیری برای غیر خدا قائلند؛ حضرت فرمودند: «فَكُنْ لِلَّهِ عَبْدًا شَاكِرًا بِالْفِعْلِ كَمَا أَنْتَ عَبْدٌ ذَاكِرٌ بِالْقَوْلِ وَ الدَّعْوَى»<sup>۵</sup> همان‌طور که در سخن و ادّعا، ادّعای عبودیت و بندگی خدا می‌کنی و بندگی خدا را متذکّر می‌شوی و ابراز می‌کنی؛ در عمل خود هم عبد خدا باش؛ آن هم عبد شاکر. زیرا یک‌وقت عبدی است که از عبودیت خود ناراضی است و از اینکه تحت ولایت این مولا قرار دارد دلخور است؛ اما یک‌وقت عبدی است که از داشتن چنین مولایی و اینکه همه‌ی امور او تحت اراده و مشیّت چنین مولایی است، خوشحال است. عبد شاکر باش؛ این‌گونه عبدی باش. «وَ صِلْ صِدْقَ لِسَانِكَ بِصَفَاءِ سِرِّكَ» و صدق در گفتار خودت را به صفای باطن و سرّ خود متصل کن؛ یعنی همان‌طور که در زبان صادقی، در باطن هم صدق داشته باش و باطن و دل صاف و مصفّایی داشته باش. «فَإِنَّهُ خَلَقَكَ» چراکه خدای-متعال تو را آفرید. «فَعَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَكُونَ إِرَادَةً وَ مَشِيئَةً لِأَحَدٍ إِلَّا بِسَابِقِ إِرَادَتِهِ وَ مَشِيئَتِهِ» خدا برتر است از اینکه پیش از اراده و مشیّت او برای کسی اراده و مشیّت وجود داشته باشد. اگر کسی صاحب مشیّت، خواست، اراده و قدرت انتخاب و اختیار شده، به مشیّۀ الله و ارادۀ الله شده است؛ اول اراده و مشیّت خدا بوده، سپس او صاحب اراده و مشیّت شده است؛ به اراده و مشیّت حق بوده که او بنده‌ی صاحب قدرت و اختیار شده است. خدای‌متعال برتر

<sup>۵</sup> امام صادق (علیه السلام)، مصباح الشریعة، ترجمه‌ی مصطفوی، ص ۶۹.

از آن است که کسی پیش از مشیت و اراده‌ی او صاحب مشیت و اراده شده باشد. «فَاسْتَعْمِلِ الْعُبُودِيَّةَ فِي الرِّضَا بِحِكْمَتِهِ» پس با رضای به حکمت خدا به عبودیت ظهور عملی ببخش. خدا براساس حکمت خود، در عالم کارهایی انجام می‌دهد: کسی را فقیر و دیگری را غنی می‌کند؛ یک نفر را بیمار و فرد دیگر را سالم می‌کند؛ شخصی را گمنام و دیگری را مشهور می‌کند؛ یک نفر را در ضعف قرار می‌دهد و شخص دیگر را به قدرت می‌رساند. هرچه می‌کند، به حکمت خود می‌کند. تو به عبودیت خود نسبت به حق متعال جامه‌ی عمل بپوشان و به آن تبلور عملی ببخش؛ با چه؟ با رضای به حکمت پروردگار و راضی بودن و خشنود بودن به آنچه که حکمت خدا اقتضا و عملی کرده است. «و بِالْعِبَادَةِ فِي آدَاءِ أَوْامِرِهِ» و با بندگی کردن برای خدا در به‌جا آوردن فرمان‌های او. عبودیت را این‌گونه اظهار کن. کافی نیست فقط با زبان ابراز بندگی و عبودیت کنی. هم قلباً به مقدرات الهی راضی باش و هم عملاً نسبت به فرامین پروردگار مطیع باش. «و قَدْ أَمَرَكَ بِالصَّلَاةِ عَلَى حَبِيبِهِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ ﷺ» و خدای متعال تو را به درود فرستادن بر حبیب، دوست، محبوب و معشوق خود، پیغمبر اکرم ﷺ، امر کرده است. «فَأَوْصِلْ صَلَاتَهُ بِصَلَوَاتِهِ [صَلَاتِهِ] وَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِهِ وَ شَهَادَتَهُ بِشَهَادَتِهِ» پس نماز پروردگار را به صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ؛ طاعت پروردگار را به اطاعت و فرمانبری از پیامبر ﷺ و شهادت به وحدانیت خدا را به شهادت بر عبودیت و رسالت پیامبر اکرم ﷺ متصل و وصل کن. «وَ انْظُرْ إِلَى أَنْ لَا يَقُوتَكَ بَرَكَاتِ مَعْرِفَةِ حُزْمَتِهِ فَتَحْرَمَ عَنْ فَائِدَةِ صَلَوَاتِهِ وَ أَمْرِهِ بِالِاسْتِغْفَارِ لَكَ وَ الشَّفَاعَةِ فِيكَ إِنْ آتَيْتَ بِالْوَاجِبِ فِي الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ الشَّنَنِ وَ الْأَدَابِ وَ تَعَلَّمَ جَلِيلَ مَرْتَبَتِهِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»<sup>۶</sup> و مراقب باش و دقت کن که از برکات

۶. امام صادق عليه السلام، مصباح الشريعة، ص ۹۴ و مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۲۸۵ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۷.

معرفتِ حرمتِ پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ محروم نشوی و از دستت نرود. بدانی پیغمبر اکرم ﷺ یعنی چه.

متأسفانه تصویری که از پیامبر ﷺ در ذهن غالب افراد وجود دارد، تصویر بسیار کوچکی است. شخصی است کمی باسوادتر، باتقواتر و خوش‌اخلاق‌تر از خودشان؛ در همین حد! درحالی که وجود مقدس پیغمبر اکرم ﷺ حقیقت مقام مشیت است؛ بعد از خدای متعال هیچ حقیقتی به عظمت ایشان نیست و ایشان تجلی تام خدای متعال هستند. به قول شاعر:

کار نیکان را قیاس از خود مگیر      گرچه ماند در نوشتن شیر و شیر

هم شیری که از گاو می‌دوشند با «شین» و «ی» و «ر» نوشته می‌شود؛ هم نام سلطان جنگل را که همه‌ی اهل جنگل تحت ولایت، سلطه و سلطنت او هستند، با «شین» و «ی» و «ر» می‌نویسند. اینکه پیغمبر اکرم ﷺ ظاهری شبیه ما داشته‌اند؛ ما دوتا چشم داریم، ایشان هم داشته‌اند؛ ما دو تا دست، یک زبان و دو تا پا داریم، ایشان هم داشته‌اند؛ به این سبب گمان نکنیم پیامبر ﷺ کسی مانند ماست و مثلاً یک پله بالاتر از من و شما قرار دارد. نمی‌دانیم رسول الله ﷺ یعنی چه و راه هم نداریم که بدانیم! در حدیثی پیغمبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: شناخت خدا را، غیر از من و تو؛ شناخت مرا، غیر از خدا و تو و شناخت تو را، غیر از خدا و من.<sup>۷</sup> باب معرفت حقیقت

<sup>۷</sup> حلی، مختصرالبصائر، ص ۳۳۶ و حافظ‌برسی، مشارق‌انوارالیقین، ص ۱۷۳.

رسول الله ﷺ به روی ما مسدود است؛ اما در همان حدّ که به زبان خودشان سعی کردند کمی ذهن ما را رشد دهند و به افق عظمت خودشان آشنا و نزدیک کنند، ببینیم پیامبر-اکرم ﷺ یعنی چه؟ اهل معرفت و شهود باطنی که جلوه‌ای از جلوات نبوی بر قلبشان تجلی کرده است، می‌دانند عظمت رسول خدا ﷺ یعنی چه! آن هم در حدّ آینه‌ی قلب و دل خودشان، نه در حدّ عظمت خود آن خورشید که بر قلبشان تابیده است. شناخت حرمت پیامبر اکرم ﷺ یک توفیق عظیم است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراقب باش که برکات این معرفت از دستت نرود. زیرا اگر از دست رفت، باید محرومیت‌هایی را متحمل شوی. یکی از محرومیت‌ها، محرومیت از فایده‌ی صلوات بر پیامبر ﷺ است؛ اما به شکل دیگری هم می‌توان خواند: یکی از اینها محرومیت صلوات پیامبر ﷺ بر تو است.

## اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

روایتی را در باب صلوات برایتان یادداشت کرده‌ام که اگر فرصت شد می‌خوانم. گرچه خاطرتان هست که خدا توفیق داد در شرح مصباح روایات باب صلوات را خواندیم و با آن مجموعه آشنا هستید؛<sup>۱</sup> اما روایات جدیدی را هم برایتان یادداشت کرده‌ام که به بهانه‌ی بحث تشهد نماز، بر آن احادیث قبلی اضافه کنیم.

---

<sup>۱</sup>. آدرس لینک در سایت: سخنان استاد، مباحث عرفانی، بازخوانی و شرح مصباح الهدی (۴)، مبحث دستورالعملها (مقدمه‌ی

صلوات) و مبحث دستورالعملها (ص ۲۷۳ ف ۴-۲۷۲ ف ۱)

خدا می‌داند خود صلوات فرستان چه برکات عظیمی دارد و چه نعمات عظیمی را شامل حال عبدی می‌کند که به صلوات بر پیامبر و خاندانش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موفق شده است. این یک- طرف قضیه است، اما طرف بزرگتر صلواتی است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر ما می‌فرستند. فقط خدا می‌داند این یعنی چه! امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: اگر از برکات معرفتِ حرمتِ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محروم شوی، از فواید صلوات بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا صلوات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر تو محروم خواهی شد. همین‌طور از فایده‌ی امری که خدا به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تو استغفار کنند، محروم می‌شوی. آیه‌ی صریح قرآن است که: «وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»<sup>۹</sup> خدا به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر فرمود که برای مؤمنین و مؤمنات طلب مغفرت کنند. پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم که مستجاب‌الدعوه‌اند؛ محال است پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعا کنند و خدا اجابت نکند؛ آن هم دعایی که خود خدا به ایشان امر کرده است که چنین دعایی کنند. احتمال می‌دهید چنین دعایی اجابت نشده باشد! بشارتی بزرگتر از این بلد نبودم که به شما بدهم؛ که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر خدا برای شما طلب مغفرت کرده است و دم‌به‌دم می‌کند و دعای پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم محال است اجابت نشده باشد و نشود. بالاتر از این بشارت چه می‌خواهید! «وَ أَمْرِهِ بِالْإِسْتِغْفَارِ لَكَ وَ الشَّفَاعَةِ فِيكَ» و همین‌طور خدای متعال به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر کرده است، درباره‌ی تو شفاعت کند و واسطه شود.

<sup>۹</sup> سوره‌ی محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آیه‌ی ۱۹.



خود خدا واسطه تراشیده است. شفاعت پیغمبر ﷺ ظهور رحمت خدای متعال است. گاهی اوقات پدری فرزندش را به خاطر خطا یا خلافی تنبیه و توبیخ کرده است. این بچه طرد شده است. پدر او را از خانه هم بیرون کرده است. بعد خود پدر به عمو، دایی یا یکی از بستگان زنگ می‌زند که فلانی برو دست بچه‌ی مرا بگیر؛ بیا درب خانه‌ی ما و بگو من واسطه می‌شوم، شما بچه‌تان را ببخشید؛ تا من ببخشم. خدای متعال این کار را کرده است. خدا می‌داند اقیانوس بی‌کرانه‌ی رحمت حق چه عظمتی دارد! این بنده معصیت خدا را کرده است؛ عصیان و کفران کرده؛ کفر گفته؛ کافر شده و هرچه بدی که تصور کنید، انجام داده است. خدای رحمان و رحیم پیغمبر ﷺ را مأمور کرده است؛ که برو دست اینها را بگیر و بیاور و به من بگو اینها را ببخش، تا من آنها را ببخشم.

فرمودند: اگر از برکاتِ معرفتِ حرمتِ رسول‌الله ﷺ محروم شوی، هم از برکات صلوات ایشان، هم از برکات استغفار و هم از برکاتِ شفاعتی که برای تو می‌کنند، محروم می‌شوی. چه محرومیت عظیمی است! چه زمانی می‌توانی از این برکات برخوردار شوی؟ «إِنَّ آتَيْتَ بِالْوَجِبِ فِي الْأَمْرِ وَ التَّهْيِ وَ السُّنَنِ وَ الْأَدَابِ» اینکه وظایف حتمی را در اوامر، کارها و نواهی بر تو واجب و فرض است و آنچه که خدا پرهیز داده است و در سنن، اخلاقیات و در آداب و ادب ورزیدن‌های نسبت به خدا و خلق خدا که پیامبر ﷺ به تو آموخته است، به‌جا بیاوری. اگر آنها را به‌جا بیاوری، مشمول صلوات، استغفار و شفاعت پیغمبر اکرم ﷺ می‌شوی. «وَ تَعْلَمُ جَلِيلَ مَرْتَبَتِهِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» و همین‌طور علاوه بر انجام این واجبات، بدانی رسول‌الله ﷺ چه مرتبت جلیل، عظیم و پرشکوهی نزد خدای عزوجلّ دارد. اگر به اینها توجه کنی، ان‌شاءالله به صلوات، استغفار و شفاعت رسول‌الله ﷺ راه پیدا می‌کنی.

این عبارتی بود که در باب تشهد کتاب مصباح الشریعة از امام صادق علیه السلام نقل شده بود. اکنون تأملاتی راجع به این عبارات می‌کنیم.

## اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اشاره به نکاتی در مبحث تشهد کتاب مصباح الشریعة

فرمودند: تشهد ثنا، ستایش و ستودن حق است. شاید بتوانیم این را فراتر از تشهد هم بگوییم. یعنی بگوییم اصلاً کلّ عبادات نیستند، مگر ثنای پروردگار. همه‌ی عبادات، تمام نماز، تمام روزه، تمام عبادات دیگر همه ثنای حقند؛ منتهی ثنای حق به اسمی از اسماء حق متعال هستند. مثلاً روزه ثنای حق به صفت صمدیت و به اسم «یا صمد» است؛ اما نماز ثنای حق به اسم اعظم حق، که جامع همه‌ی اسماء دیگر است، می‌باشد؛ لذا نماز از همه-ی عبادات دیگر بزرگتر است و همه‌ی عبادات شاخه‌هایی هستند که بر درخت نماز روییده‌اند؛ یعنی عبادات دیگر ثنای حق به یکی از اسماء حق هستند و نماز ثنای حق به جمیع اسماء و به اسم اعظم حق است که مستجمع جمیع صفات کمالیه‌ی حق متعال است. پس تشهد ثنای حق است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: همان‌طور که در ظاهر خود بندگی و اظهار عبودیت می‌کنی، در سرت هم عبد باش. ابتدا ما با عمل به سمت بندگی پیش می‌رویم؛ یعنی احکام‌الله را مراعات می‌کنیم؛ عبادات را انجام می‌دهیم؛ اذکار را به زبان جاری می‌کنیم و با اعضای بدنمان حرکات نماز را به‌جا می‌آوریم.

بارها و بارها هم در عرایضمان و هم در نوشته‌هایی که خدمتتان وجود دارد نوشته و عرض کرده‌ایم؛ که دو اصل در وجود انسان و بین ظاهر و باطن او حاکم است. یکی اصل "وراثت" است؛ که انسان اگر رفتاری را مکرر انجام دهد، ملکات روحی، صفات و خصلت‌های متناسب با آن رفتار در درون انسان ایجاد می‌شود؛ لذا هرکس هر اخلاق را می‌خواهد پیدا کند؛ اگر رفتارهای متناسب با آن اخلاق را زیاد انجام دهد؛ کم‌کم در درون او ملکات متناسب با آن رفتارها ایجاد می‌شود. پس، از بیرون مَلَکَه‌ای در درون به ارث گذاشته شد. رفتارها خلقیات را سبب می‌شوند؛ خلقیات روحیات را سبب می‌شوند، که لایه‌ی عمیق‌تر وجود ماست و روحیات هم در نگرش، بینش و معرفت ما تأثیر می‌گذارند که عمیق‌ترین لایه‌ی وجود ماست. به این، "اصل وراثت" می‌گوییم؛ یعنی ظاهر چیزهایی را در باطن به ارث گذاشت. اصل "سرایت" یعنی از باطن به بیرون سرایت می‌کند. اگر یک نوع نگرش خاص در ما ایجاد شود، به اقتضای آن، روحیاتی در ما شکل می‌گیرد. آن روحیات در پی خود خلقیاتی را در ما ایجاد می‌کند و آن خلقیات منجر به رفتارها و اعمالی می‌شود. در حقیقت از درون به بیرون سرایت کرد.

در مسیر عبادت، بندگی و عبودیت حق‌متعال ابتدا با عمل شروع می‌کنیم و عبادات را انجام می‌دهیم. اگر در انجام عبادات پیگیر باشیم، کم‌کم طبق "اصل وراثت" خلقیات متناسب با این اعمال عبادی در ما شکل می‌گیرد. در پی آن، روحیات متناسب با خلقیات عبادی در ما شکل می‌گیرد و نهایتاً معرفت، نگرش و بینش بندگی در ما پدید می‌آید. این راه رفت است؛ اما راه برگشت چیست؟ این مال شروع تا میانه‌ی راه بود. از میانه‌ی راه مسیر به عکس می‌شود. یعنی وقتی زاویه‌ی نگرش ما تغییر کرد و تصحیح شد، آن نگرش

جدید سبب روحیات جدیدی در ما می‌شود. آن روحیات خُلقیات نوینی را در پی می‌آورد. آن خُلقیات منجر به رفتارهای جدیدی می‌شود و این رفتارها همان عبادت و بندگی است؛ اما برخلاف آغاز راه، که شما عبادت را بر خودتان تحمیل می‌کردید، در پایان راه، عبادت مثل عطری که از یک گل می‌تراود، از وجود شما ساطع می‌شود؛ به وجود شما جاری می‌شود و ظهور پیدا می‌کند و در ظاهر وجود شما ظاهر می‌شود. در آنجا هیچ تقلایی ندارید؛ لذا اول می‌گویند: عبادت، آخر می‌گویند: طاعت. آخر راه طاعت است، عبادت نیست. عبادت جایی است که راه را می‌کوبی؛ ناهمواری‌های وجودت را برای بنده-ی خدا بودن هموار می‌کنی. آنجا اسم عمل عبادت است؛ اما جایی که وجودت عبد شد و وجوداً عبد شدی، اعمال عبادی بدون هیچ‌گونه مقاومتی، به روانی، شیرینی و گوارایی بر پیکر و زبانت جاری می‌شود؛ لذا این عمل تو طاعت است؛ که فوق عبادت است.

لذا حضرت فرمودند: با فعل عبودی، سعی کن سرّ خود را هم به عبودیت مزین کنی؛ اگر سرّت به عبودیت مزین شود، آن موقع است که عبادت حقیقی بر وجودت جاری می‌شود. ما ابتدا ادای عبادت و ادای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را درمی‌آوریم؛ لذا پیغمبر-اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «**صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي**»<sup>۱۰</sup> نگاه کنید من چگونه نماز می‌خوانم، شما هم همان‌طور نماز بخوانید. پس ما داریم نگاه می‌کنیم پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چگونه نماز می‌خواندند، ما هم همان‌طور نماز می‌خوانیم؛ یعنی ما تقلید می‌کنیم و ادا درمی‌آوریم و هنوز نماز حقیقی در ما شکل نگرفته است. منتهی<sup>۱</sup> همین نمازهای تقلیدی تکراری کم‌کم در

<sup>۱۰</sup> ابن‌ابی‌جمهور، عوالی‌الثالی، ج ۱، ص ۱۹۸ و ابن‌الرشدالقرطبی، بدایة‌المجتهد، ج ۱، ص ۹۵ و محمدبن‌اسماعیل‌بخاری،

صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۵ و بیهقی، سنن‌الکبری، ج ۲، ص ۱۲۴.

نهاد ما نفوذ می‌کند؛ روح عبودیت و عشق به پروردگار را در جان ما ایجاد می‌کند؛ آتش عشق الهی را در قلب ما فروزان می‌کند و سپس از باطن به بیرون و ظاهر ما سرایت می‌کند و فعل عبادی جاری می‌شود. آن نماز، روزه و حج، نماز، روزه و حج حقیقی است؛ و آن عبادت، عبادت واقعی است. در ابتدا تقلیدی است؛ اما در آخر وقتی که از باطن به ظاهر سر زد، حقیقی می‌شود؛ لذا باید سعی کنیم تمام وجودمان از توحید بهره‌بردار. علائم توحیدی فقط در زبان و پیکر ما ظاهر نباشد؛ بلکه همه‌ی لایه‌ها، اجزا و اعضای وجودمان حظّ و بهره‌ی خودشان را از توحید ببرند. زبان ذاکر، قلب را ذاکر کند، تا قلب ذاکر زبان را به ذکر وا دارد و قلب موحد و مخلص، توحید و اخلاص را به زبان جاری کند. نمازگزار به اینجا برسد. این هم نکته‌ای در آن فرمایشات بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: از حقیقت عبودیت طلب ربوبیت کند. این امر امکان‌پذیر نیست مگر اینکه انسان از خودپرستی بیرون بیاید. تا وقتی انسان خودپرست است، خداپرست نیست؛ اله او خودش است. «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»<sup>۱۱</sup> آیا دیدی کسی را که اله و معبودش را هوس‌های خویش گرفته بود؟ او خود را می‌پرستد؛ ولو به صورت ظاهر نماز می‌خواند؛ روزه می‌گیرد؛ اما درحقیقت در برابر بت نفس خودش سجده می‌کند. به قول شاعر:

مادر بت‌ها بت نفس شماست      چون که آن بت مار و این بت

ازدهاست

<sup>۱۱</sup>. سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۲۳.

انسان تا از خودپرستی بیرون نیاید، خداپرست نیست و اگر توانست از خودپرستی نجات پیدا کند، می‌تواند الوهیت را به قلب خود برساند.

نکته‌ی دیگر اینکه حضرت فرمودند: بدان ناصیه‌ی همه‌ی بندگان در دست خداست. جز با قدرت و مشیّت حقّ متعال احدی حتّی بر یک نفس کشیدن، یا یک پلک چشم برهم زدن هم قدرت ندارد و جز به اذن و اراده‌ی الهی، کوچک‌ترین کاری از احدی بر نمی‌آید.

در مملکت حقّ متعال که همه‌ی عالم وجود است، جز به اذن حق احدی نمی‌تواند کوچکترین تصرّفی کند. انسان این حقیقت را، که غیر از خدا کاره‌ای در عالم نیست، باور کند؛ به جان خود بباوراند و به قلب خود نفوذ دهد، تا غیرخدا را در زندگی کاره‌ای نبیند. نه چشم امید به غیرخدا بدوزد و نه به دیده‌ی نگرانی به آنها بنگرد؛ نه طمع به دست غیرخدا داشته باشد و نه بیمی از آنها به دل راه دهد. در بحث‌های توحید افعالی مفصل برای عزیزان صحبت کرده‌ایم و تأکید کرده‌ایم بر اینکه با ذکر و تلقین مکرّر به خویشتن است که باور قلبی ایجاد می‌شود و گرنه با بحث و استدلال در مبحث توحید، فقط تصوّرات و تصدیقات عقلی به وجود می‌آید؛ اما انسان می‌تواند با تلقین مکرّر، چه تلقین لسانی، چه تلقین عملی، حقیقت «**لَا مُؤَثَّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ**»<sup>۱۲</sup> و موحد راستین شدن را بر جان خود حاکم کند. ( مشروح این نکته را در مجموعه‌ی بحث‌های توحید افعالی خدمت

---

<sup>۱۲</sup>. مجلسی، بحار، ج ۵، ص ۱۵۱ و صدوق، توحید، ص ۶۸ و کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۶۳.

عزیزان عرض کرده‌ایم و در بحث ذکر کتاب شراب‌طهور هم اشاره کرده‌ایم<sup>۱۳</sup> به قول شاعر:

موحد چو در پای ریزی زرش      وگر تیغ هندی نهی بر سرش  
امید و هراسش نباشد ز کس      چنین است آیین توحید و بس

امام صادق علیه السلام فرمودند: این را باید به خورد جانت بدهی و به هر شکلی که هست به خودت بباورانی که غیر خدا احدی در عالم کاره‌ای نیست. «رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»<sup>۱۴</sup> خداست که آنچه بخواهد خلق می‌کند و آنچه را که اراده کند، برمی‌گزیند. در قلمرو تکوین احدی غیر از خدا صاحب اختیار و قدرت نیست. فرمانروایی مطلق و منحصر به فرد عالم تکوین از آن خداست و مستقل از خدا احدی، صاحب قدرت نیست. اگر کسی هم اندک اختیاری دارد، باذن الله و بارادة الله صاحب اختیار شده است و آن اختیار هم هر لحظه، موکول به استمرار آن اذن است؛ اگر خدا یک لحظه آن اذن را سلب کند، همان لحظه اختیار از آن موجود صاحب اختیار سلب می‌شود. مختار بودن انسان آن به آن نیازمند به اراده‌ی خدا بر مختار ماندن انسان است؛ لذا گمان نکنیم در قلمرو حکومت خدای متعال، جز خود خدا کسی کاره‌ای است. اگر این حقیقت به جان انسان نفوذ کرد و بر قلب او حاکم شد، آن هنگام شکر سالک شکر حقیقی است؛ زیرا به راستی فقط خدا را منعم خود می‌داند و این شکر همه‌ی وجود و همه‌ی اعضا و اعمال او را دربر می‌گیرد.

<sup>۱۳</sup>. مهدی طیب، طیب عشق، ص ۱۳-۱۶؛ آدرس لینک در سایت اهل‌ولاء: سخنان استاد، مباحث نظری اجمالی بر زندگی

انسان از منظر توحید افعالی و مهدی طیب، شراب طهور، مبحث ذکر، ص ۲۸۵ - ۳۱۱.

<sup>۱۴</sup>. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۶۸.

همان‌طور که در عبودیت زبان و قلب سالک باید همدم، همراه و همقدم می‌بود، اگر زبانش اقرار به عبودیت می‌کرد، باید در قلب او هم حقیقت عبودیت وجود می‌داشت؛ در توحید افعالی هم همین‌گونه است. وقتی انسان به‌زبان می‌گوید: «لَا مُؤَثَّرٌ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ»؛ در عالم کسی غیر از خدا کاره‌ای نیست؛ باید این گفته‌ی زبانی به صفای سرِّ قلب او هم متصل باشد؛ یعنی جان او هم آن را پذیرفته باشد و در اقرار به توحید افعالی، با زبان همقدم و همراه باشد.

سپس حضرت در فرمایشات خود به مقام مقدّس نبیِّ خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره کردند. از اینکه در تشهّد می‌گوییم: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»؛ یعنی ابتدا بر عبودیت شهادت می‌دهیم و بعد بر رسالت، باید به این نکته توجه کرد که در سلوک قدم عبودیت بر همه‌ی قدم‌ها مقدّم است و در هستی مقام عبودیت از همه‌ی مقامات اعظم است. حتّی رسالت شعبه و شاخه‌ای از عبودیت است. هیچ مقامی اعظم از مقام عبودیت حقّ‌متعال نیست و پیغمبر-اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبد مطلق حقّ است. اینجا هم بحثی وجود دارد که سابق به مناسبت‌هایی به آن اشاره کرده‌ایم؛ که یک نفر عبدالرحمن است؛ دیگری عبدالکریم است؛ شخصی عبد-الودود است؛ یکی عبدالمجید است؛ دیگری عبدالله است و یک‌نفر هم «عَبْدُهُ» است. شهادت می‌دهیم پیغمبراکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «عَبْدُهُ» است. «هُ» یعنی آن حقیقتِ قبل از تعین و مرتبه‌ی فوق عالم اسماء و صفات، قبل از تعینات اسمائی و صفاتی؛ به ذات حقّ و به مرتبه‌ی عبودیت مطلق اشاره می‌شود. یک‌نفر عبد یکی از اسماء است؛ یعنی ظهور آن اسم در او، او را به عبودیت واداشته است؛ امّا یک نفر به آن مقام عبودیت مطلق رسیده است و این مقام، مقام انحصاری پیغمبرخاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کسی مثل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است



که با حقیقت نبوی یک حقیقت در دو تجلی‌اند. شهادت به عبودیت قبل از شهادت به رسالت، چنین پیامی دارد. چون پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبد حق و فانی در حق هستند؛ لذا رسول‌اند و اطاعت ایشان اطاعت خداست؛ زیرا هیچ چیزی از خود ندارند؛ فانی‌اند و آنچه به زبان ایشان جاری می‌شود، کلام خداست. به قول شاعر:

گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفته، کافر است

زبان ایشان لسان الله، دستشان يد الله، چشمشان عين الله و گوش ایشان اذن الله است و چون این گونه است، اطاعت ایشان هم اطاعت خداست: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ».<sup>۱۵</sup> فرمود: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>۱۶</sup> هر چه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای شما آورد و شما را به آن امر کرد، بگیرید و انجام بدهید و از هر چه شما را نهی کرد، بپرهیزید. در بسیاری از آیات قرآن داریم: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»<sup>۱۷</sup> اطاعت از خدا و اطاعت از رسول را به هم گره زده است و این دو از هم انفکاک‌ناپذیرند. چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مقام عبودیت رسیده‌اند؛ امر ایشان عین امر حق و تمرد از ایشان عین تمرد از حق متعال است؛ لذا شهادت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم از شهادت به توحید خدای متعال غیرقابل انفکاک است.

<sup>۱۵</sup>. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸۰.

<sup>۱۶</sup>. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۷.

<sup>۱۷</sup>. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۹ و سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۹۲ و سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۴ و سوره‌ی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آیه‌ی ۳۳ و سوره‌ی

تغابن، آیه‌ی ۱۲.

سالک الی الله باید از خود مراقبت کند تا در اطاعت از پیغمبر ﷺ که همان اطاعت الله است، نلنگد؛ زیرا از برکات وصول به بارگاه قدس الهی با دستگیری پیغمبر اکرم ﷺ، محروم می شود. پیامبر ﷺ ولی مطلق حق است و اگر انسان از ایشان تمرد کند، در حقیقت دست خود را از دست پیامبر ﷺ بیرون کشیده است و خود را از دستگیری ایشان محروم کرده و بنابراین به مقصد و پایان راه نمی رسد. سالک باید دائماً به خودش متذکر شود که ولی نعمت و دستگیر مطلق او رسول الله ﷺ است و همین طور اهل بیت پیامبر ﷺ، که از ایشان جدا نیستند. به خود یادآور و متذکر شود که جز با دستگیری و عنایات پیامبر و اهل بیت ایشان ﷺ راه به هیچ جا نخواهد یافت و به هیچ وجه راهی به بارگاه قدس الهی نخواهد داشت.

از خدای متعال می خواهیم به برکت پیامبر اکرم و اهل بیت بزرگوارشان ﷺ، توفیق نماز حقیقی و راستین، نمازی که از نهاد و قلب انسان بر ظاهر او جاری می شود، را به همه ی ما عنایت فرماید و حقیقت عبودیت و مقام شهود توحید و مقام رسالت و عبودیت رسول - الله ﷺ را که منجر به شهادت راستین در تشهد می شود؛ نصیب همه ی ما بفرماید. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ